



مرضیه توابی‌اشاید خیلی شهرت نداشته باشد، اما بلژیکی‌ها نقش مهمی در تاریخ مشهد داشته‌اند. برخی معتقدند که طراحی میدان مشهور ارگ که حالا در فضای خیابانی به همین نام و با ساختمان‌های بانک ملی و ادارات مختلف گم شده، هنر طراحی بلژیکی‌هاست. در بین این افراد، یعنی بلژیکی‌های فعال در مشهد، «مسیو لولو» شهرت بسیاری داشت و آن‌طور که در گزارش مکتب‌شاپور آمده، در طراحی و گلکاری میدان ارگ و باغ ملی، هنر فوق‌العاده‌ای از خودش نشان داده‌است. بلژیکی‌ها در دوره مشروطیت، بیشتر آلت دست روس‌ها خوانده می‌شدند و آن‌ها را سرسپرده این دولت استعماری فرض می‌کردند. ماجرای مسیو نوز بلژیکی که از آن به عنوان یکی از عوامل و اسباب آغاز انقلاب مشروطیت نام برده می‌شود، ریشه در همین باور عمومی دارد که البته چندان هم دور از حقیقت نیست. با این حال، بلژیکی‌ها در فعالیت‌های عمرانی ایران، به ویژه در دهه ۱۲۹۰ خورشیدی، حضوری فعال داشته‌اند، هر چند که کمتر از نام آن‌ها در تاریخ نشانی باقی مانده‌است، بلژیکی‌ها به ویژه در مشهد و استان خراسان، اندکی قبل از پیروزی انقلاب مشروطیت و همین‌طور، دیر زمانی پس از آن، طراح و مجری ساختمان‌های مهم دولتی بودند. نمونه برجسته این ساختمان‌ها، ساختمان اداره پست مشهد است که بین سال‌های ۱۲۹۲ تا ۱۲۹۵ خورشیدی ساخته‌شد و یکی از بهترین هتل‌های آن روزگار شهر هم بود. می‌دانید که در قدیم، ساختمان‌های اداری پُست و همین‌طور کالسکه‌ها و وسایل ارتباطی آن‌ها، یکی از اصلی‌ترین ابزارهای مسافرت را شامل می‌شد که نزد مردم اعتبار خاصی هم داشت و به دلیل نظم بهتر و امنیت بیشتر، بهترین وسیله برای مسافرت بود. ساختمان اداره پست در مشهد که عکس آن را در «فتومشهد» امروز می‌بینید، بین سال‌های ۱۲۹۲ تا ۱۲۹۵ خورشیدی بنا شد و طراح آن یک مهندس و معمار بلژیکی به نام «ژوزف گیسلینکس» بود، معماری که علی‌رغم آثار بسیاری‌ش در ایران و به ویژه خراسان، اطلاعاتمان درباره وی اندک است. گیسلینکس متولد سال ۱۸۵۶ میلادی(۱۲۳۵ خورشیدی) در بروکسل بود. او سال ۱۹۰۰ میلادی(۱۲۷۹ خورشیدی- دوره مظفالدین‌شاه) در پی انعقاد قرارداد گمرکی و به عنوان مهندس ناظر وارد ایران شد و در دوران اقامت چهارسال‌اش، بنای ضرابخانه تهران را طراحی کرد و برخی ساختمان‌های اداره گمرک و پست را ساخت. او بعدها به زادگاهش بازگشت و مدتی بعد، در سال ۱۹۱۳ میلادی(۱۲۹۲ خورشیدی)، دوباره به ایران بازگشت و این‌بار به مشهد فرستاده شد تا بر کارهای عمرانی نظارت داشته‌باشد. بنای اداره پست مشهد، با طراحی وی و در همین دوره ساخته شد، بنایی که تصویر آن، پیش روی شماست. گیسلینکس علاوه بر بنای اداره یا هتل پست مشهد، چند پل، چند برج برای باروری مشهد، ساختمان اداره پست باجگیران و تعدادی ساختمان اداری در سیستان را هم طراحی کرد و حتی، طراحی بنای مقبره جدید ناصرالدین‌شاه در قم نیز. به وی سپرده شد که سرانجامی نداشت. گیسلینکس در سال ۱۲۹۶ ش.اواخر جنگ جهانی اول، به کشورش بازگشت و دیگر هیچ‌گاه ایران را ندید. او در سال ۱۹۳۶ میلادی(۱۳۱۵ خورشیدی) در بروکسل درگذشت. در تصویری که مشاهده می‌کنید، افزون بر بنای عالی و خوش‌ساخت اداره پست، چند تصویر جزئی نیز، خودنمایی می‌کند که مهم‌ترین آن‌ها، «تیر تلگراف»، در نیمه چپ عکس است. نکته جالب توجه درباره طراح این بنا، آن است که گیسلینکس اصولاً خود را در قید استخدام شرکت، سازمان یا کشور خاصی نمی‌دانست و بر خلاف بلژیکی‌ها، ظاهراً تمایل زیادی به روس‌ها نداشت، دلیل این ادعا، فعالیت او در مناطق تحت حفاظت و تسلط انگلیسی‌ها در سیستان است. امروزه برخی اسناد مربوط به گیسلینکس، در آرشیو سلطنتی بلژیک نگهداری می‌شود.

فلک قاجاری



تصویری از فلک کردن یک فرد در تهران دوره قاجار.

منبع: کتابخانه ملی ایران

فلک کردن شیوه رایج تنبیه در انظار عمومی تا پیش از تغییرات نظام قضایی در سال‌های ۱۳۰۰ خورشیدی(۱۹۲۰ میلادی) بود. برای فلک کردن پاهای فرد مجرم به چوبی بسته می‌شد، سپس دو نفر دو سر چوب را می‌گرفتند و نفر یا نفراتی دیگر با ترکه بر کف پای او می‌زدند. در دوران قاجار و پیش از آن فلک در مکتب‌خانه‌ها برای تنبیه کودکان به کار می‌رفت. در خانه‌ها وسیله تنبیه حد متکبران بودودر خیابان‌ها برای تنبیه بزهکاران، مخالفان سیاسی و در مواردی حتی برای تنبیه اعیان و نوکران دولت، به کار گرفته می‌شد.

پس از ویرانی‌های فراوان، بزرگ‌ترین خانه تاریخی مشهد به سوی مرمت گام برمی‌دارد

شوق زندگی در میان آوارهای «کوزه کنانی»

- امید به امتداد زندگی کهن یک خانه

دوست داریم تاریخ تکه‌پاره این شهر را پیاده گز کنیم و خودمان را به یکی از نقطه‌های هویتی آن برسانیم که هنوز زیر تل آوارهای هویت زدای شهر فرونرفته است. همین می‌شود که از میان لودرها و جرثقیل‌های قد علم کرده میان کوچه‌های تنگ و باریک اطراف حرم که در تلاش هستند هرچه زودتر یک غول بتنی تازه را علم کنند، قدم می‌گیریم پی گذرکردن از میان خرابه‌های کوچه مخابرات، کوچه روشن و چهارباغ که مسیر منتهی به بزرگ ترین خانه تاریخی باقی‌مانده در مشهد است.

مثل آدمی که در رودخانه خروشان خاک و نخانه از سنگی به سنگی دیگر می‌پرد، از کوچه ای به کوچه دیگری می‌رویم؛ کوچه‌هایی که روزگاری به هم‌راه داشته‌اند و حالا بی‌ربط از یکدیگر روزگار می‌گذرانند و معلوم نیست پیکر خالی از عبورشان تا کی جان دارد. زیرا در این نقطه (چندمتری حرم مطهر رضوی) حجم ساختمان سازی‌هایش از حد تصور است.

چشممان به دیوارهای خشتی و فروت کوزه کنانی که می‌افتد، خیالمان راحت می‌شود از اینکه هنوز هم می‌شود در هوای غبارگرفته آسمان تاریخ این دیار، تنفسگاه هایی برای نفس دوباره یافت. دستان که سمت زنگ می‌رود، دقایقی بعد، از حیاط پشتی خانه حیدرعلی پیمانی به استقبالمان می‌آید، مرد اصفهانی ساکن فروشان خمینی شهر که حدود چهارسالی می‌شود بین مشهد تا اصفهان در تردد است تا فرجام ناتمام کوزه کنانی را به سرانجامی خوش برساند. مدیرعامل مؤسسه خیریه و ژانرسرای امام رضا^ع؛ در این چند سال بیشتر در مشهد حضور داشته است تا در شهر خودش. قرعه فال خانه کوزه کنانی و این مؤسسه با یکدیگر تلاقی کرده است تا سرنوشت آن‌ها به هم گره بخورد. حالا ما در حیاط خانه کوزه کنانی ایستاده‌ایم. امید مقابلمان است، بخش شاه‌نشین خانه روبه مرمت‌است و نگارانی پشت‌سرمาน، ساختمان به‌اصطلاح رعیت‌نشین آن که ده سال پیش تخریب شد و حالا منتظر بینیم از زیر تل آوار آن چه سازه‌ای بیرون می‌آید.

- از زیرزمین شروع کردیم

پیمانی عجله دارد هرچه زودتر ما را به داخل ساختمان برود و از کارهایی که برای سرپانگه داشتن این بنا انجام داده است، صحبت کند. به گفته خودش سه طبقه را بایدبینیم، منظورش زیرزمین، طبقه همکف و سقف زیر شیروانی بنای شاه‌نشین است. حضور میان این خشت‌های کهن ما را به وجد می‌آورد. از پله‌های بلند موزاییکی در معلوم است جزو مرمت‌های غیراصولی بنا در گذشته است(و قرار است با سنگ‌های شبیه با شکل قدیم آن جایگزین شود) پایین می‌رویم. نخستین چیزی که نگاهمان را قلاب می‌کند، تیرهای نونوارشده چوبی سقف است و نگهدارنده‌های فلزی در حاشیه آن که تیرها را به دیوارها متصل کرده است. پیمانی توضیح می‌دهد: «این تیرهای چوبی همان قبلی‌هاست که تمیز

سیده‌نقیمه زینبی! خانه تاریخی، ترکیبی است از دیوارهای امن آسایش و گذر زمان که در مشهد به یک غصه تبدیل شده است. هرچالسم‌خانه تاریخی می‌آید. بی‌درنگ غصه‌ها آوار می‌شود روی دل مشهدی‌هایی که شهر برایشان بار هویتی دارد و می‌دانند چیز زیادی از آن برایشان باقی‌نمانده است. در سی سال گذشته افزایش قیمت زمین، سودای سود و سرمایه، رؤیای برج‌سازی و هتل‌سازی به‌جان ساختمان‌های قدیمی شهر افتاد و اکنون از آن بافت یکدست کهن، به‌ندرت نقطه‌هایی را می‌توان روی نقشه کوچه‌ها نشان داد که هنوز مغلوب زمان نشده‌اند و اصرار دارند که به حیات نراشان ادامه دهند. البته کار به همین سادگی نیست که بنایی بخواد زندگی کند و آدمیان بگذارند. هنوز طمع بر اصالت می‌چربد و نقطه‌های کهن شهر یکی یکی فرو می‌ریزد



نمایی از شاه‌نشین خانه کوزه کنانی در حال مرمت

می‌کند. لایه‌های گچ رویی در این اتاق برداشته‌شده و قاب‌های قوسی‌نمایان است.

بخش شاه‌نشین خانه با پنجره‌های قوسی و طاق‌های فراوان بوده که زیر چند لایه گچ پنهان است. پیمانی توضیح می‌دهد: «تصویری که در ذهن جمعی مشهدی‌ها از خانه کوزه کنانی ثبت شده است، با بنای چندتن بار اضافی که لاشه‌اش در طول سال‌ها روی جسم نحیف خانه سنگینی می‌کرد، حالا انگار سازه جان تازه‌ای گرفته است. اتاق میانی شاه‌نشین هم طاق‌های قوسی دارد که روبه‌روی هرکدام از آن‌ها یک در ارسی با شیشه‌های رنگی رو به پنجره‌هایی که رو به حیاط طلوع می‌کنند، باز می‌شود. خیلی خوب می‌توان تصور کرد که روزگاری حاج‌کاظم در این اتاق که تاجر معروف و در برهه‌ای به سفارت آمریکا تعلق داشته است.»

- سفال‌هایی از دل تاریخ!

روی میز کاری که در این اتاق قرار گرفته است، تکه‌های سفال کهن دیده می‌شود که از میان خاک‌ودر کاوش‌های خانه بیرون کشیده شده‌است. انگار وجود این سفال‌ها نشان از این دارد که تل‌خاکی که خانه‌روی آن بنا شده، پیش از این نیز سازه دیگری بوده است. پیمانی توضیح می‌دهد: «ما این

و جایشان را سازه‌های بتنی می‌گیرد. در میانه این بلوا، آن‌ها که دل به تاریخ این شهر بسته‌اند، حق دارند وقتی خبر حفظ یکی از این نقطه‌های اصیل شهر زمزمه می‌شود، شوق در جانشان لبالب شود. خانه کوزه کنانی یکی از همین کانون‌های تاریخی شهر است که چشم به حفظش دوخته‌ایم تا برایمان بماند و تاریخ این شهر را روایت کند، خانه‌ای که در این سال‌ها بارها تیرتر رسانه‌های این شهر شده است تا نگرانی و التهاب تاریخ‌دوستان این شهر را به گوش کسانی برساند که دستی در کار دارند و شهر امام‌رضا^ع بیش از این از تاریخ این خانه‌ها که بخشی از هویت این دیار هستند، خالی نشود. این‌بار هم مقصد ما همین چهاردیوار پر خاطره است تا به این سؤال پاسخ بدهیم: این روزها از خانه کوزه کنانی چه خبر؟



بخش‌هایی را که زیر لایه‌های رویی بیرون کشیده‌ایم، در قاب‌های شیشه‌ای حفظ می‌کنیم تا تاریخچه کوزه کنانی را روایت کند، اما چون تصویر ذهنی مردم مشهد همین بنایی است که الان به جا مانده است، آن را تغییر نمی‌دهیم.» چوب‌های کف خانه مرمت می‌شود. پس از برداشتن چندتن بار اضافی که لاشه‌اش در طول سال‌ها روی جسم نحیف خانه سنگینی می‌کرد، حالا انگار سازه جان تازه‌ای گرفته است. اتاق میانی شاه‌نشین هم طاق‌های قوسی دارد که روبه‌روی هرکدام از آن‌ها یک در ارسی با شیشه‌های رنگی رو به پنجره‌هایی که رو به حیاط طلوع می‌کنند، باز می‌شود. خیلی خوب می‌توان تصور کرد که روزگاری حاج‌کاظم در این اتاق که تاجر معروف و در برهه‌ای به سفارت آمریکا تعلق داشته است.»

- سفال‌هایی از دل تاریخ!

روی میز کاری که در این اتاق قرار گرفته است، تکه‌های سفال کهن دیده می‌شود که از میان خاک‌ودر کاوش‌های خانه بیرون کشیده شده‌است. انگار وجود این سفال‌ها نشان از این دارد که تل‌خاکی که خانه‌روی آن بنا شده، پیش از این نیز سازه دیگری بوده است. پیمانی توضیح می‌دهد: «ما این

آن را ببینیم، سقف شیروانی خانه است. راه دشواری تا رسیدن به شیروانی وجود دارد. یک نردبان کهنه متزلزل بلند رو به سقف راه باز کرده. دیدن دنیای تازه کشف‌شده به قیمت غلبه بر ترس و عبور از این راه‌پله نایمن است، اما چشم باز کردن به سقفی که حالا چندین تن سبک شده است و شیروانی یک سازه صدوپنجاه ساله، به تحمل این سختی می‌ارزد. قرار است ورقه‌های فلزی تازه سقف از اصفهان برسد و جای این شیروانی زنگارگرفته را بگیرد. پیمانی بارها در طول صحبتش به اینکه فلان چیز را سفارش داده یا از اصفهان قرار است برسد، اشاره می‌کند تا ما با نگرانی تازه‌ای روبه‌رو شویم. آیا پس از مرمت با یک کوزه کنانی اصفهانی شده روبه‌روییم؟ پیمانی البته تلاش می‌کند که خیال ما را از این بابت راحت کند. او می‌گوید: «چنین اتفاقی نمی‌افتد. ما می‌دانیم که معماری اصفهان در مشهد یک تکه‌نچسب می‌شودو بنابراین طبق ضوابط میراث‌خانه کوزه کنانی را شبیه خودش می‌سازیم.»

- باز هم روال کند و پیچیده کاغذبازی!

ما دلمان می‌خواهد از روزگار خوب خانه کوزه کنانی روایت کنیم و بارقه‌هایی از امید را هم لایه‌ای آنچه دیدیم و نگاشتیم، روایت کردیم. اما گذر دوسال از زمانی که آخرین بار روی تل خاک بخش ویران شده خانه‌ایستادم تا کنون و کندی مرمت، کمی نگرانمان می‌کند. پروژه پیشرفت کمی داشته و اتفاقات به کندی برای این خانه پیش افتاده است. پیمانی هم از این ماجرا راضی نیست. او گلایه‌های ما را می‌شنود و اذعان می‌کند که ذات مرمت و دقت در آن باسرعت در تضاد است، ولی انگار کاری بیش از این از دستش ساخته نیست. پرونده مجوز ساخت این بنا پس از گذر از آئین نامه‌ها و ضوابط میراث فرهنگی حالا دیگر پیش و خم‌های اداری خاص خودش را طی می‌کند و پیمانی فقط اشاره می‌کند که در طول این مدت بارها افراد دیگری از شهرها و استان‌های دیگر به او مراجعه کرده‌اند و از او مشورت خواسته‌اند تا وارد وادی مرمت بنای تاریخی در مشهد بشوند یا نه! پاسخ کسی که بخشی از این سختی را چشیده یا با آن آشنا باشد، روشن است! او می‌گوید که آن‌ها پای قولشان به مردم مشهد ایستاده‌اند، اما مسیری را که شروع کرده‌اند، به کس دیگری توصیه نمی‌کند. پروژه‌ای که آن‌ها شروع کرده‌اند و می‌توانست خیلی زودتر به انجام برسد، اکنون با گذر زمان و افتادن در موج گرانی‌ها به دشواری و با هزینه‌های هنگفت پیش می‌رود. آجرهای مرعی شکل قدیمی که از لایه‌لای خرابه‌ها بیرون کشیده شده، در باغچه‌انباشته‌شده‌است و درختانی که بوی بهار را شنیده‌اند، خودش‌شان از میان آن‌ها به سمت آسمان کشیده‌اند. شوق زندگی حتی از ویرانه‌های خانه بیرون می‌آید و ما همچنان منتظریم تا دری به تخته بخورد و با همراهی مسئولان این شهر با حفظ و مرمت یک بنای تاریخی، همه چیز درست شود!



تیرهای چوبی سقف زیرزمین که محکم و مقاوم سازی شده است



نمایی از دیوارهای خانه که زیر گچ و آجر مدفون شده بود



نمایی از زیر سقف شیروانی خانه در حال بازسازی



پنجره‌های اصلی خانه پیش از مرمت در دوره پهلوی اول

نگاهی کوتاه به تاریخچه کوزه‌کنانی

این بار خیلی دیر نشد!

- پابرجا از ۱۲۴۷ تاکنون

اگر بخواهیم بر تاریخ این ساختمان قاجاری مروری داشته باشیم، باید بگوییم خانه کوزه کنانی که از دوره قاجار به یادگار مانده است، حالا دیگر ۱۵۰ سالی عمر دارد که در کوچه شوکت الدوله قد علم کرده است. در تاریخ این خانه نام چند مالک دیده می‌شود. در سال ۱۲۴۷ نام اسماعیل‌خان شجاع‌الملک هزاره و حاج‌عبدالحسین زوار تبریزی روی خانه نشست. در دهه ۲۰ نام حاج کاظم کوزه‌کنانی و سفارت آمریکایی‌ها در تاریخ آن ثبت شده است و از سال ۱۳۶۴ به بعد هم هیئت مذهبی فروشانی‌های خمینی شهر مالک آن هستند. بخشی از بنای ۴ هزارمتری اصلی کوزه‌کنانی در طول زمان به حسینه کویتی‌ها تبدیل و ۲ هزار و ۶۰۰ متر آن باقی مانده است. بنای کوزه‌کنانی در سال ۱۳۸۲ ثبت ملی و در سال ۱۳۸۸ با شکایت مالکان با تأیید دیوان عدالت اداری از ثبت خارج شد تا نگرانی‌ها برای ادامه حیات آن بیشتر شود. این خانه سال‌ها محلی برای آموشد زائران و هیئت‌های اصفهانی به مشهد بوده است.

